

# Gender and Hyponymy

Saeide Shojarazavi<sup>1</sup>

As we know, the content words bear sub-content words which sometimes it is observed that sub-content words denote gender, i.e., the masculine sub-content word is identical to the content word. The present article answers these questions of how identical words render the respective meaning through presumption. On the other hand, is there this difference among categories in different cultures, or are there these divisions in all languages and cultures? And why most of masculine words are identical to the content words and feminine words bear lexical structures and separate compound structures. This brief discussion has been offered with respect to the definitions offered in the valid linguistic books on the semantic constituents, polysemy and semiotics.

**Key Words:**superordinate, hyponymy, gender, hyponym, marked

---

<sup>1</sup>- A member of Scientific Society, Cultural Heritage Organization

## جنسیت و شمول معنایی

سعیده شجاع رضوی<sup>۱</sup>

### چکیده

با توجه به این که واژه شامل واژه‌ای است که در برگزیده واژگان زیر شمول خویش است اما گاه مشاهده می‌شود که در این سلسله مراتب واژه زیر شمول با مشخصه [مذکر] با واژه شامل یکسان می‌گردد. این مقاله با در نظر گرفتن موضوع جنسیت به چگونگی این همسانی در واژه‌های شامل و زیر شمول می‌پردازد و عنوان می‌کند که اغلب این همسانی‌ها با واژه مذکر صورت می‌گیرد و علاوه بر آن، از پیش‌انگاشتی افراد باعث ایجاد ابهام‌هایی در کاربرد واژه‌ها می‌شود که با شناخت موضوع جنسیت، به این مسأله می‌توان به راحتی پاسخ گفت و علاوه بر آن به دلایل زیست محیطی، تقسیم بندی این واژه‌ها و کاربرد زیر شمول‌ها در هر زبانی متفاوت است و هر فرهنگ و جامعه زبانی بر اساس کاربرد خود این واژه‌ها را تقسیم نموده است.

**واژگان کلیدی:** واژه شامل، شمول معنایی، جنسیت، زیر شمول، نشاننداری

### مقدمه

چنانکه می‌دانیم در هر رابطه نشاندار معنایی، واژه نشاندار برای احراز جایگاه بی‌نشان حداقل یک مشخصه معنایی خود را از دست می‌دهد و عمدتاً در باب جنسیت مشاهده می‌شود که یکی از واژه‌های زیر شمول با از دست دادن مشخصه جنسیت به جایگاه واژه شامل ارتقاء می‌یابد و در برگزیده واژه‌های متعدد زیر شمول می‌گردد و یا به عبارتی واژه‌ای از یکسو به دلیل بی‌نشان بودن از توزیع بیشتری برخوردار است و از سوی دیگر نشاندار کم‌کاربرد است که زیر مجموعه واژه فراگیر واقع می‌شود. به عنوان مثال واژه اسب از یکسو در جایگاه شامل با جنسیت خنثی در برگزیده واژه‌های اسب، مادیان و کره است و از سوی دیگر در جایگاه زیر شمول با نشانه (+ مذکر) خود را از واژه مادیان متمایز می‌سازد.

بر همین اساس این مختصر سعی دارد به بررسی چگونگی واژه‌های همسان در شمول معنایی بپردازد و در کنار آن مبحث جنسیت واژه‌های هم نام نیز از مطالب مورد توجه این بررسی است و برای اشاره به این مطالب ناگزیر از طرح مسائلی درباره مولفه‌های معنایی، شمول معنایی

<sup>۱</sup> - عضو هیات علمی سازمان میراث فرهنگی

و نشان‌داری خواهیم بود اما در پایان اشاره خواهد شد که چگونه زیان‌شناسی بومی به روشنی روند این دگرگونی‌ها را پاسخ خواهد گفت .

## ۱- پیشینه مطالعات

**بی‌پرویش:** وی معتقد است با فرض داشتن دو مدخل واژگانی E1 , E2 هر گاه معنی E1 شامل همه مؤلفه‌های موجود در معنی E2 باشد و نه برعکس E1 مورد شمول E2 است و یا E2 شامل E1 است . (پالمر: ۱۳۶۶، ۱۷۰)

**لایپنز:** وی اصطلاح شمول معنایی<sup>۱</sup> را مناسب‌تر از دو اصطلاح در برگیری و فراگیری معرفی می‌کند و آن را رابطه میان واژه خاص‌تر زیر شمول مانند رز و واژه عام‌تر واژه فراگیر مانند گل معرفی می‌کند و رابطه مورد شمول‌ها را با یکدیگر به کمک اصطلاح هم شمول (مانند رز، نرگس، مریم و ...) نشان می‌دهد . (صفوی: ۱۳۷۹، ۲۱۱) ، تدریجاً به این مساله اشاره می‌کند که یک واژه زیرشمول عمدتاً از مشخصه‌های تمایز دهنده معنایی بیشتری نسبت به واژه فراگیر برخوردار است به عبارتی واژه‌های فراگیر، معمولاً دارای ویژگی‌های مشترک همه زیر شمول-های خود هستند. (همان: ۲۹۳)

**پالمر:** وی معتقد است یک واژه اگر دارای چند معنی متفاوت باشد ممکن است در سلسله مراتب واژه‌های زیر شمول و شامل چندین جایگاه را اشغال کند. به طور نمونه می‌توان به واژه انگلیسی animal اشاره کرد. این واژه در صورتی که به معنی حیوان (چهارپا) بکار رود زیر شمولی برای واژه فراگیر پستاندار است و در صورتی که به معنی جانور به کار رود واژه‌ای فراگیر برای اشاره به پستانداران ، حشرات، ماهی‌ها و پرندگان محسوب می‌شود (همان: ۱۳۳) پالمر به دو مساله استلزام و مولفه‌های معنایی نیز اشاره می‌کند. به اعتقاد او جمله‌ای که در برگیرنده یک واژه مورد شمول است، مستلزم وجود جمله‌ای است که واژه فراگیر را در بردارد. به عبارتی ساده نیز، واقعیت یک جمله مستلزم واقعیت جمله دیگر است (پالمر: ۱۳۶۶، ۱۳۶) و از سوی دیگر تمامی روابطی که به نحوی با تحلیل مولفه‌ای در ارتباط هستند در چارچوب حقیقت تحلیلی قرار می‌گیرند. بر این اساس روابط شمول معنایی نیز در چارچوب مقوله حقیقت تحلیلی قرار می‌گیرد و بعلاوه تحلیل مولفه‌ای نمی‌تواند ویژگی سلسله مراتبی شمول معنایی را از میان بردارد برای نمونه (+مذکر) و (-مذکر) تنها در مورد جانداران قابل طرح است و طبعاً زمانی می‌تواند مطرح باشد که مولفه (+جاندار) نیز ارائه گردد. (همان: ۱۵۳)

<sup>۱</sup>- Hyponymy

**یلمزلف:** از اصطلاح تخصیص یافته<sup>۱</sup> به جای نشاندار و گسترش یافته<sup>۲</sup> به جای بی‌نشان استفاده می‌کند. به اعتقاد او در روابط منطقی رابطه تقابلی میان یک جزء و مفهوم صفر زبانی برقرار خواهد شد و مقصود از مفهوم صفر در حقیقت جزئی از تقابل است که در بافت خنثی شده به کار می‌رود. (سوسور: ۱۳۷۸، ۱۳۴)

**لیچ:** شمول معنایی را نوعی رابطه معنایی میان دو مفهوم معرفی می‌کند. به قسمی که یک فرمول مولفه‌ای شامل همه ویژگی‌های موجود در فرمول دیگر باشد. (سوسور: ۱۳۷۸، ۹۲) به طور مثال زن، مونث است و با انسان دارای رابطه شمول معنایی می‌باشد.

**هرفورد:** شمول معنایی را یک رابطه مفهومی میان گزاره‌ها معرفی می‌کند به قسمی که معنی یک گزاره شامل معنی گزاره دیگر گردد. وی معنی یک گزاره را مایه اصلی و ضروری معنی آن گزاره معرفی می‌نماید. وی ضمن اشاره کوتاه به مفاهیم برون گستری و درون گستری منطقیون به توصیف شمول معنایی به کمک مولفه‌های معنایی می‌پردازد. هر فورد قواعد استلزام و شمول معنایی را قواعد اصلی در برگیری مفهومی معرفی می‌کند. (سوسور: ۱۳۷۸، ۱۱۰) وی معتقد است روابط هم معنایی و شمول معنایی همانند روابط تعبیر و استلزام اند. با این تفاوت که هم معنایی در مورد واژه‌ها به کار می‌آید ولی استلزام و تعبیر در جملات کاربرد دارند. (همان: ۱۰۹)

**کریستال:** شمول معنایی را در ارتباط با فراگیری تعریف می‌کند و آن را نوعی طبقه بندی در حیطه واژگان می‌داند نه در دنیای واقعی، وی معتقد است زبان‌ها در ارتباط با واژه‌های فراگیر و همچنین در مورد زیرشمول‌های آن واژه فراگیر با هم تفاوت دارند. به عنوان مثال در زبان انگلیسی potato (سیب زمینی) زیر شمول vegetable (سبزیجات) است. اما در زبان آلمانی kartoffel (سیب زمینی) زیر شمول gemüse (سبزیجات) نیست. (روبینز: ۱۳۷۳، ۱۰۵)

**آشر:** وی نیز در تعریف شمول معنایی به دو واژه شمول معنایی و فراشمول اشاره می‌کند که نشانگر رابطه در برگیری معنایی میان یک اصطلاح کلی‌تر فراگیر و یک اصطلاح خاص‌تر زیر شمول است. (صفوی: ۱۳۷۹، ۵۲)

**لارسن:** وی معتقد است در هر زبان، واژگان روابط گوناگونی با سایر واژه‌ها دارند. رابطه یک واژه خاص‌تر با یک واژه عام در تمامی زبان‌ها متداول است. (صفوی: ۱۳۷۹، ۶۶) زمانی که راجع به واژگان عام صحبت می‌کنیم در واقع به شیوه‌ای ارجاع می‌دهیم که در آن واژه‌های معین در

<sup>1</sup> - intensive

<sup>2</sup> - extensive

یک زبان در یک گروه قرار می‌گیرند و یک طبقه را تشکیل می‌دهند به عبارتی دیگر واژه عام تر شامل تمام واژه‌های طبقه پایین‌تر (خاص تر) از خود است. (همان: ۶۷)

**کتز و فودور:** آنان نیز معتقدند مبنای تحلیل مولفه ای به این دیدگاه باز می‌گردد که مفهوم هر واژه شامل عناصر معنایی کمینه ای است که همگانی و از طریق آن معنی هر واژه قابل تشخیص است. (روبینز: ۱۳۷۳، ۱۷۰-۲۱۰) برای نمونه واژه مرد در تقابل با زن شامل مولفه‌های معنایی [ + انسان ]، [ + مذکر ] و [ + بالغ ] است و مفهوم واژه زن از طریق مولفه [ + مونث ] یا [ - مذکر ] در تقابل با مرد قرار می‌گیرد. این دیدگاه که نخستین بار توسط لایبنیتس مطرح شد الگویی برای هر چه کاربردی‌تر شدن بررسی‌های معنی شناختی ارائه داد. مکتب کپنهاگ با نظریه یلمزلف و مکتب پراگ با آراء یاکوپسن به آنچه لایبنیتس به شیوه‌ای خام عنوان کرده بود جامه ای علمی پوشاندند و گرچه آنان دو مسیر متمایز از یکدیگر را برگزیدند اما مبانی کارشان از وجوه اشتراک فراوانی برخوردار بود. (صفوی: ۱۳۸۰، ۱۷۴)

با توجه به این مسائل این بحث در نظر دارد با طرح دو مولفه جهانی (مذکر) و (مونث) که در تقابل مکمل (به این معنی که اثبات یکی از این دو، نفی دیگری است و یا اگر موجودی مذکر باشد دیگر نمی‌تواند مونث باشد و بالعکس) یکدیگر قرار دارند در مبحث شمول معنایی به شناخت بیشتر آنها بپردازد.

$$[ - \text{مونث} ] = [ + \text{مذکر} ]$$

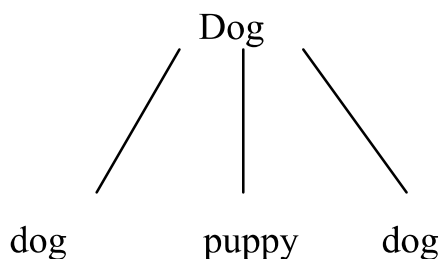
$$[ + \text{مونث} ] = [ - \text{مذکر} ]$$

و به این پرسش نیز پاسخ گوید که چگونه وجود دو واژه همسان به ابهام معنایی منجر نخواهد شد؟ به عنوان مثال چگونه واژه مرغ از یکسو بار معنایی [ + مونث ] را با خود دارد و از سوی دیگر شامل واژه خروس و جوجه نیز خواهد شد.

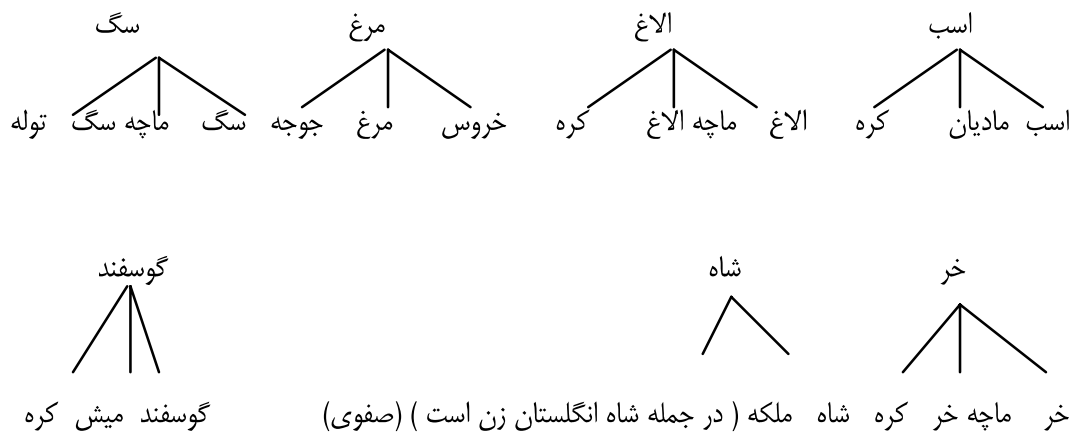
## ۲- واژه شامل مذکر یا مونث

تکرار یک واژه در جایگاه واژه شامل و زیر شمول از مواردی است که اغلب زبان‌شناسان بدان اشاره داشته‌اند. به عنوان مثال صفوی دلیل یکی شدن دو واژه را امکان ارتقای واژه مورد شمول در جایگاه واژه فراگیرنده می‌داند. او معتقد است این امکان وجود دارد که یک واژه مورد شمول مشخصه‌های ویژه خود را از دست بدهد و به عنوان واژه فراگیر به کار رود. (صفوی: ۱۳۸۰، ۱۹۵) به عنوان مثال اسب (اسب - مادیان - کره) در این نمونه اسب با مشخصه [ + مذکر ] ارتقاء یافته و جایگاه واژه فراگیرنده را به خود اختصاص می‌دهد. افزایش معتقد است واژه فراگیر یک بار در محور جانشینی به جای معنا شمول‌های خود بکار

می‌رود و مشخصه‌های معنایی آنها را شامل می‌شود. در این شرایط واژه فراگیر در تقابل نشاننداری به عنوان واژه بی‌نشان به کار نمی‌رود بلکه فقط در حکم یک واژه انتزاعی است ولی هنگامی که واژه فراگیر، معنا شمول خود واقع می‌شود در تقابل نشاننداری شرکت می‌کند و با مشخصه‌های تمایز دهنده خود به عنوان جزء بی‌نشان در تقابل با واژه‌های دیگر قرار می‌گیرد. مصداق واژه‌ای چون [اسب] بی‌نشان به طبقه‌ای از عناصر برمی‌گردد و مفهوم آن ویژگی‌های تمایز دهنده این طبقه را نسبت به طبقات دیگر شامل می‌شود. می‌توان گفت این واژه خنثی است زیرا نسبت به مذکر یا مونث بودن بی‌تفاوت می‌باشد. اما مفهوم انتزاعی مفهومی بسیار وسیع و پیچیده است که شاید منظور ذهنی بودن و یا بی‌مصداق بودن آن باشد که آن هم ممکن است واژه مصداق داشته باشد اما گوینده نسبت به جنس مصداق بی‌تفاوت باشد. اما از سوی دیگر پالمر معتقد است در نمودار زیر

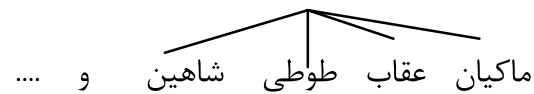


تکرار واژه dog به این معنا است که این واژه دو جایگاه را اشغال می‌کند به این معنا که هر دو واژه معنای ویژه و مجزای خود را داراست. dog اول [ + مذکر ] و dog دوم [ + مذکر ] (صفوی: ۱۳۸۰ ، ۱۹۴) می‌توان گفته پالمر را ترجیحاً در این بحث دنبال نمود زیرا واژه اسب و جایگاه زیر شمول هنوز مشخصه [ + مذکر ] خود را داراست و هویت مستقل خود را حفظ نموده است و واژه اسب در جایگاه واژه شامل نیز با حفظ دو عامل [ + جنسیت ] و [ + بالغ ] جایگاه دیگری را احراز نموده است به همین سبب ما نیز مانند پالمر معتقدیم یک واژه دو جایگاه را اشغال می‌نماید و هر دو واژه ویژگی‌های مجزای خود را همراه دارند. اما آنچه در این بحث مورد توجه است این است که غالباً کدام یک از دو جفت مذکر یا مونث جایگاه واژه شامل را اشغال می‌کند؟ آیا عموماً واژه مذکر در دو جایگاه شامل کاربرد دارد یا واژه مونث؟ مثال‌هایی که می‌توان در این زمینه ارائه داد عبارتند از:



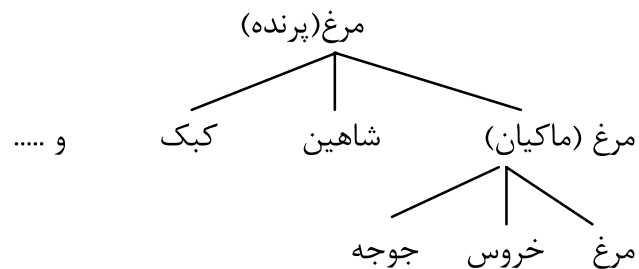
در این مثال‌ها چنانکه مشاهده شد فقط یک مورد واژه مونث (مرغ) در جایگاه شامل قرار گرفته است. اما با کمی دقت مشاهده خواهیم نمود که واژه مرغ نیز مانند واژه animal در انگلیسی دارای زیرشاخه‌های دیگری نیز هست.

مرغ (پرنده)

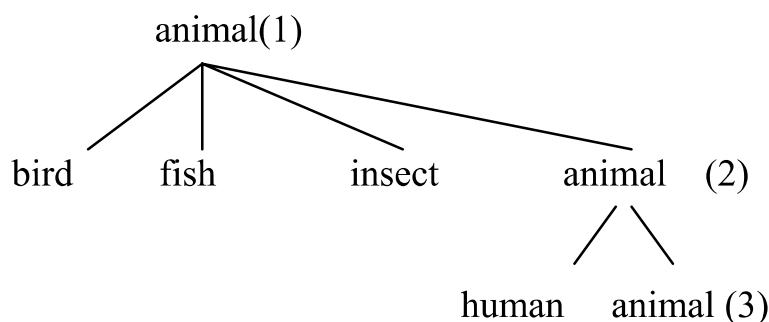


که در اینجا معنای اصلی مرغ را دارد و به معنای مطلق پرنده است در حالی که واژه مرغ امروز جانشین ماکیان شده است.

ماکیان: (مرغ خانگی که برای استفاده از تخم و جوجه یا گوشت و پر آن در خانه نگهداری می‌شود) (معین) و در اصل واژه مرغ که در معنای مطلق پرندگان بوده در جایگاه شامل جانشین واژه ماکیان شده و همان معنای مطلق و بی‌نشان خود را در مرحله‌ای پایین‌تر حفظ نموده است. به عبارتی دیگر



چنانچه در نمودار زیر واژه animal انگلیسی در سه مرحله تکرار می‌شود.



چنانکه مشاهده شد جفت بی‌نشان عمدتاً جفت مذکر است و به عبارتی دیگر در اکثر موارد واژگان مذکر جایگاه واژه شامل را اشغال می‌کنند و دلالت بر انواع زیر شمول‌های آن دارند. در ادبیات نیز گاه مشاهده می‌شود که واژه مذکر در جایگاه واژه شامل، شامل مونث و مذکر شود. به عنوان مثال این بیت از سعدی :

تا مرد سخن نگفته باشد      عیب و هنرش نهفته باشد

که مرد در جایگاه خنثی شامل مرد و زن شده است و شاید بتوان گفت هیچگاه دیده نشده که در ادبیات جفت مونث در جایگاه بی‌نشان واژه شامل قرار گیرد و شامل هر دو گردد. از سوی دیگر در واژه‌هایی مانند ماچه الاغ، ماچه سگ و ..... ماده بودن با ترکیب حاصل می‌شود در حالی که نوع مذکر آنها بدون نیاز به ساختار ترکیبی مذکر به وجود می‌آید و گویی در دل واژه بی‌نشان واژه نشاندار نیز حضور دارد و نیاز به ساخت واژه‌ای مجزا نیست.

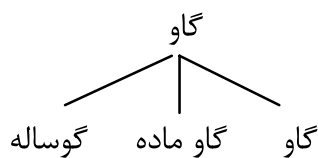
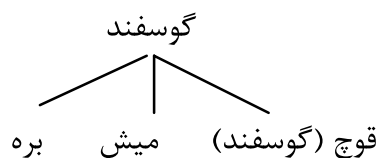
## ۲-۱- از پیش‌انگاشتی

اینکه ویتکنشتاین عنوان می‌سازد مقولات صریح و مطلق نیستند بلکه دارای مرزی ناروشن و وابسته به بافت یا وابسته به هدف و کاربرد هستند (ساسانی : ۱۳۸۰، ۷۲) از مباحث مهمی است که در اغلب مطالعات زبانشناسی می‌توان از آن بهره برد.

واژه‌های شامل همسان از مواردی است که به وضوح نقش و جایگاه روشنی ندارد و هرکس بنابر فرهنگ و دانش پیش‌زمینه‌ای خود معنای واژه‌های همسان را در جملات تعبیر می‌کند. این از پیش‌انگاشتی در جنسیت با از پیش‌انگاشتی واژه‌هایی که فی‌نفسه از نظر جنسیت خنثی هستند و بسامد وقوع آنها در ذهن سخنگوی زبان نوعی از پیش‌انگاشتی ایجاد می‌کند تفاوت دارد. به عبارت دیگر واژه‌هایی چون پرستار، منشی، مانکن احتمالاً در ذهن فارسی‌زبانان جنیست مونث را تداعی می‌کند و در مقابل واژه‌هایی چون بنا، نانوا، قصاب، نمایانگر جنیست مذکراند. در حالی که هیچ‌یک از این واژه‌ها مشخصه معنایی جنیست را شامل نیست و این مشخصه بیشتر به دلیل جنسیت افراد شامل در این مشاغل از پیش‌انگاشته می‌شود اما در مورد

واژه‌هایی نظیر اسب، سگ و نمونه‌هایی از این قبیل که واژه مذکر و واژه شامل آنها یکی است موضوع بسامد وقوع یکی از دلایل این از پیش انگاشتی محسوب می‌شود. ولی مهمترین عامل در این نوع از پیش انگاشتی عدم وجود واژه نشانگر جنس مذکر است به این معنا که به دلیل عدم اهمیت مساله جنسیت این موجودات اغلب از واژه‌های خنثی برای نام بردن آنها استفاده می‌شده است و این در حالی است که حتی زمان اهمیت موضوع جنسیت نیز نام واژه شامل در مورد واژه مذکر مصداق می‌یافته است و برای اشاره به موجود مونث واژه‌ای جداگانه ساخته می‌شده است به همین سبب است که می‌بینیم واژه مذکر شامل واژه‌های مونث و [بلوغ] یعنی بچه نیز می‌شود و گوی می‌شود و گوی می‌شود [مونث] و [بلوغ] خصیصه‌ای است که باید برای اشاره به آنها واژه‌سازی کرد در حالی که [مذکر] آنها نیاز به واژه‌سازی ندارد و کلیت به آن اشاره دارد و مشکل مرز ناروشن میان واژه مذکر و شامل با از پیش انگاشتی و دانش وابسته به بافت قابل حل است.

مساله دیگری که می‌توان در این مبحث به آن اشاره داشت امکان بکارگیری واژه فراگیرنده به صورت تخصیصی است که صفوی بدان اشاره می‌کند. صفوی معتقد است واژه فراگیرنده را می‌توان در شرایطی بکار برد که برخی از واژه‌های مورد شمول خود را شامل نشود برای نمونه گرچه گوسفند واژه فراگیرنده برای قوچ، میش و بره است اما گوشت گوسفند شامل گوشت میش نمی‌شود و اگر چه گاو واژه فراگیرنده گاو، گاو ماده و گوساله است ولی جمله گاو ش دیروز مرد به هیچ وجه در معنی گوساله‌اش دیروز مرد به کار نمی‌رود. در توجیه آن می‌توان چنین گفت که گاو در این جمله گاو با مشخصه [مذکر] است یعنی همان واژه زیرشمولی که واژه شامل نیز می‌باشد به همین سبب فقط شامل مشخصه‌های [مذکر] می‌گردد. درباره گوسفند نیز می‌توان گفت به طور ضمنی واژه گوسفند نیز به [مذکر] اشاره دارد و در ذهنیت افراد، کمتر واژه قوچ به معنای گوسفند [مذکر] شناخته شده است و به دلیل تداخل معنایی میان واژه‌های شامل و زیر شمول [مذکر] است که این جملات شامل جملات زیر شمول خود نمی‌شود. به عبارتی واژه‌های گوسفند و گاو در جایگاه واژه‌های زیر شمول [مذکر] در ذهن سخنگویان تداعی می‌شوند نه در جایگاه واژه شامل آنها. در دلیل آن نیز همان جملات مثال زده شده است و مسلماً واژه‌های زیر شمول، شامل واژه‌های هم شمول نخواهند شد.



## ۲-۲- تفاوت در کاربرد

مساله جنسیت و شمول معنایی و تعداد واژه‌های فراگیرنده و مورد شمول از زبانی به زبان دیگر و از فرهنگی به فرهنگی دیگر متفاوت است. این تفاوت علاوه بر زبان‌های متفاوت در گویش‌های یک زبان نیز قابل مشاهده است زیرا این تغییرات چنانکه می‌دانیم بر اثر شرایط زیست محیطی آنگونه که زبانشناسان بومی بدان معتقدند پدید می‌آید به عنوان مثال در عربستان نر و ماده شتر و حتی سنین مختلف آن دارای اسامی و نام‌هایی است که مردم مناطق دیگر از آن بی اطلاع اند و یا شاید در جوامعی که گربه‌ها و یا حیوانات دیگر همزیستی بیشتر با انسان‌ها دارند واژه‌هایی جهت تمایز ماده و نر بودن آنها کاربرد داشته باشد.

زبانشناسان بومی معتقدند مقوله بندی واژگان و دسته بندی‌های آنان ارتباط مستقیمی با کاربرد و شرایط محیطی کاربران دارد. از یکسو شرایط محیطی بر زبان افراد تاثیر گذار است و از سوی دیگر زبان بر دیدگاه افراد تاثیر می‌گذارد. به عبارتی افراد مقوله بندی‌های موجود در زبان خود را در جهان بینی خود به کار می‌برند و جهان را نیز همسو با زبان خود تعبیر می‌کنند. به عنوان مثال می‌توان گفت در زبان انگلیسی واژه Sheep (گوسفند) را می‌توانیم واژه شامل ewe (میش)، lamb (بره)، ram) مقدم بدانیم و واژه های sow (ماده خوک)، boar (خوک نر) و piglet (بچه خوک) نیز در شمول واژه Pig قرار می‌گیرند و واژه horse نیز معانی stallion (اسپانر) mave (مادیان)، colt (کره اسب) و ... را دربردارد و در عین حال واژه dog (سگ نر) bitch (سگ ماده) و puppy (توله سگ) است که البته می‌توان در انگلیسی ابهام واژه dog را با استفاده از اصطلاح male (مذکر) برطرف کرد و maledog را در مقابل با bitch قرارداد. این در حالی است که در زبان فارسی چنانکه می‌دانیم واژه‌های معینی برای اشاره به خوک ماده، خوک نر و بچه خوک وجود ندارد و همه آنها در ترکیب حاصل می‌شود. در تقسیم بندی واژه اسب نیز همچنین واژه‌های مجزایی برای اشاره به اسب نر و کره وجود ندارد اما مادیان واژه‌ای است که برای اشاره به اسب ماده در زبان وجود دارد. به همین ترتیب می‌توان در هر زبانی بر اساس کاربرد و شرایط زیست محیطی، واژگان و تقسیم بندی‌هایی یافت که با سایر زبان‌ها متفاوت باشد. این تقسیم بندی‌ها در واژه‌های روابط خویشاوندی، رنگ واژه‌ها، عوامل طبیعی و غیره نیز به خوبی قابل مشاهده است این مبحث را نیز می‌توان در چارچوب زبانشناسی

بومی با توجه به عوامل طبیعی و محیطی بررسی نمود و با مشاهده آن عوامل به چرایی های آن پاسخ گفت. این که به چه علت در زبانی واژه‌های مذکر در جایگاه واژه شامل قرار می‌گیرند و نه مونث و اینکه چرا واژه‌های شامل در جایی دارای تقسیمات مذکر و مونث اند در مواردی این تقسیمات وجود ندارد و یا چگونه این تقسیمات از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است؛ همه و همه در بررسی‌های زبانشناسی بومی پاسخ داده شده است.

## منابع

- پالمر، فرانک (۱۳۶۶) *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*، ترجمه کورش صفوی، تهران: نشر مرکز
- سوسور، فردیناندو (۱۳۷۸) *دوره زبانشناسی عمومی*، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس
- روبینز، آر. اچ (۱۳۷۳) *تاریخ مختصر زبانشناسی*، ترجمه علی محمد حق شناس، تهران: کتاب ماد
- صفوی، کورش (۱۳۷۹) *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران، حوزه هنری
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۰) "مقوله بندی" *مجله زبانشناسی*، سال شانزدهم، شماره دوم، پاییز و زمستان
- صفوی، کورش (۱۳۸۰) *گفتارهایی در زبانشناسی*، تهران، انتشارات هرمس
- افراشی، آزیتا (۱۳۸۱) *اندیشه‌هایی در معنی‌شناسی*، تهران، انتشارات فرهنگ کاوش